

افسانه « سنت » های موسیقی « شوپن »

« موسیقی مرا تفسیر کنید آنرا بنوازید »
موريس راول

از روزگار شوپن تا کنون تالار های کنسرت و روحیاتی که در آنها حکمفرما بود تغییر زبان یافته است. پیانو های کوچک و ضعیف ساخت « ازار » و « پله پل » جای خود را به پیانو های بزرگ و قوی « اشتن وی » سپرده اند. نوازندگان که موهای بلند و فراوان داشتند اکنون دیگر وجود ندارند و شنوندگان اکنون مانند آن زمانها در لوزه های تالارهای موسیقی بدید و با زردید نمی پردازند و ورق بازی نمیکنند و سبکگار های بزرگی که بکلفتی یک هویج بود نمیکشند.

رسم پوشیدن دستکش بسبک « شوپن » نیز از مدتها پیش فراموش شده است اما موسیقی آهنگساز بزرگ بشکلی جاویدان زنده مانده است منتهی شاید طنین آن در طرز اجرای نسلهای پشت سر هم نوازندگان پیانو دستخوش تغییراتی شده باشد... « جان فیلد » بیانست و آهنگساز مشهور زمان شوپن معمولا در باره حساسیت زیاد و فوق العاده اعصاب این هنرمند بزرگ و نابغه تبلیغ میکرد و اوست که اصطلاح « شوپن آهنگساز اطاق بیماران » را بوجد آورده است و بر اثر همین تبلیغات و همین شمار سبک خاصی در نوازندگی آثار شوپن بوجود آمده که در آن یک نوع حساسیت فوق العاده و احساساتی در مقابل نوای لطیف و ظریف بمبارزه بر میخواست و حمله



موسیقی را بکلی درهم میشکست .

اشخاص دیگری شوپن را بصورت قهرمانی و عظیم دیده‌اند و از زمره استادان با اقتدار پیانو می‌شمارند که « آنتونی روپینشتاین » در رأس آنها قرار دارد .
برعکس در زمان ما که موسیقی شوپن با واقع بینی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است نقابی خردمندانه و عاقلانه بر آثارش قرار می‌گیرد .

جالب توجه و قابل تذکر است که تمام این تغییرات و حالات مختلف که در سبک های مختلف اجرای آثار شوپن بوجود آمده بعلمت افسانه‌هاست که در باره وجود سنن مربوط به شوپن پرداخته شده است .

هر دسته از پیروان سبکهای مختلف نواختن آثار شوپن به یکی از همین سنت‌ها اشاره میکند و آنرا دستاویز حمله بر دیگران قرار میدهد و بدین ترتیب گفتگوهای شدید و پرشوری بوجود آمده که تری جز سوء تفاهات بی‌ثمر نداشته است .

بعضی‌ها در حالیکه فقط به یک واقعیت واحد مربوط به طرز نواختن شوپن می‌چسبند برای دیگران هیچگونه حقی قائل نمیشوند . در حالیکه اینهمه گفتگو در باره « سنت » نواختن آثار شوپن شخص را بیاد « وزوز » کم‌اهمیت پشه‌ای می‌اندازد که بعلمت حقارت بسیار خود ناپیدا است اما همه کس وجودش را باور دارد .

بدینقرار اصولاً در هنر نواختن شوپن خواه و ناخواه با این افسانه‌های گوناگون سروکار پیدا میکنیم که شاید باور کردن آنها نامطبوع هم نیست . اما حقیقت اینست که سنت خاصی برای نواختن آثار و موسیقی شوپن وجود ندارد زیرا هیچ نوع صفحه یا موسیقی باسند ثبت شده صدادار که متعلق به خود شوپن باشد در دست نداریم .

ما فقط گواهی بعضی از معاصران و مطالبی که چندتن از شاگردان استاد در باره طرز نواختنش و چگونگی درسهایش نوشته‌اند در اختیار داریم که مجموع آنها مطالب کلی و استدراکات بکلی متفاوتی در باره طرز اجرای شوپن میباشد و نمیتواند دستوری قاطع بشمار رود .

اگر مجموع این گواهی‌های مختلف را در باره عقایدی که شوپن در باره نواختن پیانو داشته است بدقت جمع‌آوری کنیم و باهم بسنجیم ملاحظه خواهیم کرد که اصولاً سه سبک مختلف در آثار شوپن وجود دارد : یکی رومانٹیک دومی کلاسیک و سومی « ماهرانه » (و برتوئوزی) .

در سال ۱۸۷۹ یکی از معروفترین شاگردان شوپن بنام « کارول میکولی » نوشت :

« خصوصیت طرز نواختن او مخصوصاً در آزادگی و سهولتش بود . شوپن میتواند با لطف اجرای خود و بدون پیرایه‌های اضافی شنونده را مسحور سازد . با وجود احساسات عظیم و بر اقتداری که در نواختنش بود طرز اجراش همیشه حالتی متعادل داشت و پاک و متشخص بود . شوپن وزن و ریتم را با کمال دقت رعایت میکرد . شاید



بسیاری از مردم متعجب شوند که وی همیشه یکدستگاه «مترونوم» (وزن‌سنج) روی پیانو داشت. استاد نسبت به وزن‌های مختلف و مخصوصاً به «لگاتو» توجه بسیار دقیق داشت. اصرار می‌ورزید که انگشتها درعین نرمی در حرکات آزادی کامل داشته باشند. توجه بسیار دقیق داشت. اصرار می‌ورزید که انگشتها درعین نرمی در باشند. توجه مخصوصی به ذکاوت و درک موسیقی نشان میداد و بحركات ماشینی دست و انگشت اهمیت زیاد نمیداد (این موضوع مخصوصاً بسیار جالب است زیرا در همان زمان پیانیست و معلم مشهور پیانو بنام « کالک برنر » که در پاریس شهرت داشت به شاگردانش توصیه میکرد که هنگام تمرین پیانو یک کتاب رمان بخوانند و فقط انگشتان را ورزش و تمرین بدهند) از نظر تحرك و دینامیک سبک اجرای او مودولاسیون های متنوع و ملایم نداشت.

پیانیست مشهور «رائول کوزالسکی» که شاگرد «کلود میکولی» بود مسئله دینامیسم و تحرك را چنین تشریح میکند :





« برخلاف نظر کلی وشایع شوپن نیروی جسمی فراوانی داشت که بندرت آنرا بعداً کثر مورد استفاده قرار میداد. یکبار در پاسخ خرده گیریهایی که نسبت به نواختن او در تالارهای کوچک میشد گفت « سبک نواختن من چنین است و میدانم که این سبک برای خانها مطبوع میباشد ». بطوریکه میدانیم از شاگردانش نیز میخواست که بهمین سبک بنوازند. وقتی که یکی از آنها با شدت مینواخت و صدای شدیدی از پیانو بیرون می آورد شوپن با ناراحتی و خشم میپرسید: « چطور؟ مگر یک سبک عوعو میکند؟ ». میکولی غالباً شکایت داشت که اغلب استاد از این جهت او را بشدت شامت و سرزنش میکرد.

میکولی نقل میکند که « گوتمان » یکی دیگر از شاگردان شوپن هرگز به ذوق و سلیقه استاد در مورد نواختن شدید پیانو توجهی نشان نمیداد و در عین حال شوپن هم از طرز نواختن او راضی بود. وقتی که از او میپرسیدم چگونه نواختن « شدید » گوتمان را تحمل میکند؟ شوپن در پاسخ میگفت « گوتمان باشهامتی که دارد این طرز نواختنش را بر من تحمیل میکند ».

میتوان گواهی های متعدد و فراوان دیگری که همه هم اصالت دارند از شاگردان شوپن نقل کرد اما از همین چند قسمت کوچک که نقل شد میتوان درک کرد که هر نوازنده سبکی را که بیشتر مطابق دلخواهش بوده برای خود پیش میگرفته است.

کسانی که سبک اجرای « روماتیک » را پیش میگیرند استدلال میکنند که « شوپن در نواختنش احساسات پر عظمت و نیرومند را بکار میبرد. »
هواداران طرز اجرای « کلاسیک » طبعاً بخاطر می آورند که شوپن همیشه یکدستگاه مترونوم روی پیانویش داشت. در نواختنش احساسات افراطی وجود نداشت و دینامیسم در آن بسیار معدود بود.

و بالاخره هواداران سبک « هنرمندانه » طرز اجرای پاکیزه و درخشانی را که از موسیقی شوپن ناشی میشود با عقیده ای را که درباره طرز نواختن « گوتمان » اظهار داشته و در بالا گفتیم بخاطر می آورند.

بدین ترتیب در واقع افسانه وجود سنت طرز نواختن آثار شوپن نمی تواند حقیقت و دوامی داشته باشد و طبعاً تمام گفتگوها دوباره برتری فلان سبک بر سایر اجرای موسیقی شوپن بیهوده و بی مورد می نماید. اما در هر حال روشن است که این سه سبک اصولاً سبکهای اساسی هستند که درباره شوپن اهمیت دارد و در مورد آنها جای تردید نیست و همه از خصوصیات کارهای او بحساب می آید مانند رعایت دقیق وزنهای که مورد توجه کامل او بوده است و چگونگی اجرای « روباتو » و رابطه دست راست با دست چپ در موقع تموج (اندولاسیون) یک « موومان » و حالت های مختلف یا تأکید خاص درباره وزن های مشخص و موزون در قطعات موسیقی که بشکل رقص تنظیم میشود.

با اینهمه شاید بتوان گفت که راز افسانه‌ای که بنام « سنت نواختن شوپن »
بوجود آمده در این باشد که طبیعی بودن و ملایمت درباره مسائل مربوط بنواختن
پیانو از نظر شوپن از هر چیز بیشتر اهمیت داشته و در هر مورد مقدم بر چیزهای دیگر
قرار میگرفته است .

باین جهت است که پیانیست‌ها و نوازندگان که از راه نواختن آثار شوپن
شهرت یافته اند کسانی هستند که با وجود اختلافات طبع خود توانسته اند میان تفکر و
هیجان احساسات هنرمندانه خود در موقع نواختن آثار شوپن تعادل و تناسب صحیحی
پیدا کنند و بوجود آورند .

با وجود اختلافات بزرگ در سبک هر یک از آنها همه آنها افسانه‌های غیرواقعی
را درباره طرز اجرای فردی آثار شوپن که صورت داستانهای مطبوعی را پیدا کرده
و گاهی هم سنت نواختن شوپن نامیده میشود کنار گذارده اند و همه کوشیده اند همان
ذوق و سلیقه متعادل و هماهنگ را که آهنگساز نابغه در تعلیمات پیانو به شاگردانش
و مخصوصاً در بوجود آوردن آثارش از خود نشان داده است دنبال کنند و ادامه دهند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی